**﴿هو العزيز﴾**

لم يزل نفحات قدس از رضوان عنايت الهیدر وزيدن بوده و لا يزال بروايح عزّ معنوی از يمين عرش ربّانی در هبوب خواهد بود \* سحاب جود و کرم آنی از ابلاغ فيوضات منيعه ساکن نگشت \* و غمام فضل و رحمت آنی از انزال امطار فيض نياسود \* بحمد اللّه شمس عنايت مشرق است و بدر مکرمت از افق عزّت طالع \* و لکن نفوس مشغوله و نقوش محدوده از اين رحمت اصليّه و نعمت سرمديّه ممنوع بوده و بحجبات وهميّه و سبحات ظنّيه محتجب و محروم خواهند بود \* معلوم آنجناب بوده که مقصود از آفرينش عرفان حقّ و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جميع کتب الهيّه و صحف متقنه ربّانيّه من غير حجاب اين مطلب أحلی و مقصد أعلی مذکور و واضحست و هر نفسی که بآن صبح هدايت و فجر أحديّت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنّت و أعلی الجنان استفائز گرديد و بمقام قاب قوسين که ورای سدره منتهی است وارد شد و الّا در امکنه بعد که اصل نار و حقيقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگر چه در ظاهر بر اکراس رفيعه و اعراش منيعه جالس باشد \* بلی آن سماء حقيقت قادر و مقتدر است که جميع ناس را از شمال بعد و هوی بيمين قرب و لقاء رساند \* لو شاء اللّه ليکون النّاس أمّة واحدة و لکن مقصود صعود انفس طيّبه و جواهر مجرّده است که بفطرت أصليّه خود بشاطئ بحر أعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذوالجلال از عاکفان امکنه ضلال و اضلال از يکديگر مفصول و ممتاز شوند \* کذلک قُدّر الأمر من قلم عزّ منير \* ان شاء اللّه اميدواريم که آنجناب خود را از صهبای رحمت إلهی منع نفرمايند و نظر پاک را بأسباب فانيه نيالايند تا از سراب فانی ببحر باقی واصل شوند \* و همچنين سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل بأسباب قدرت ظاهريّه و غلبه ملکيّه همين شئونات فصل و تميز بوده چه اگر آن جوهر قِدَم علی ما کان عليه ظاهر شود و تجلّی فرمايد احدی را مجال انکار و اعراض نماند بلکه جميع موجودات از مشاهده انوار او منصعق بلکه فانی محض شوند \* ديگر در اين مقام مُقْبِل إلی اللّه از مُعْرِض باللّه منفصل نگردد چنانچه در جميع مظاهر قبل اين مطلب وضوح يافته و بسمع عالی رسيده اينست که مشرکين در هر ظهور بديع و تجلّی منيع چون جمال لا يزال و طلعت بيمثال را در لباس ظاهر ملکيّه مثل ساير ناس مشاهده مينمودند بدين جهت محتجب گشتند و غفلت نموده بآن سدره قرب تقرّب نميجستند بلکه در صدد دفع و قلع و قمع مقبلين إلی اللّه بر آمده چنانچه در اين کور ملاحظه شد که اين همج رعاع گمان نموده‌اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بيفسرند و شمس صمدانی را از نور باز دارند غافل از اينکه جميع اين بلايا بمنزله دهن است برای اشتعال اين مصباح \* کذلک يُبَدِّلُ اللّهُ ما يشاء و انّه علی کلّشئ قدير \* چنانچه از هجرت اين مهاجران باين سمت اشتهار و علوّ اين أمر جميع امکنه أرض را احاطه نموده چنانچه أهل اين أطراف مطلع شده‌اند \* و اين نصرت را سلطان أحديّه بيد خود اعلاء فرمود مِنْ دون انکه احدی مطّلع شود و يا شاعر باشد \* اينست معني آن شعر پارسی که ميگويد \*

﴿ تو گرو بُرْدی اگر جُفت اگر طاق آيد ﴾

 در هر حال سلطنت و قدرت و غلبه سلطان حقيقی را ملاحظه فرما و گوش را از کلمات مظاهر نفی و مطالع قهر پاک و مقدّس فرمائيد که عن قريب حق را محيط بر جميع و غالب بر کل خواهيد ديد و دون آن را مفقود و لا شئ محض ملاحظه خواهيد فرمود \* اگر چه بحمد اللّه حق و مظاهر او هميشه در علوّ ارتفاع و سموّ امتناع خود بوده بلکه علوّ و سموّ بقول أو خلق شده لو أنتم ببصر هذا الغلام تنظرون \* و ديگر اينکه اين عبد هميشه در ذکر آن دوست بوده و سبقت دوستی آنجناب از نظر نرفته و ان شاء اللّه نخواهد رفت بشرطها و شروطها و أنا مِنْ شروطها \* و اميدواريم که اين ذکر را نسيان مقطوع ننمايد و اين إثبات را محو از پی نيايد \* و اميد از ربّ العزّة چنانست که در نهايت بُعد صوری بمنتهی قرب معنوی فائز باشی چنانچه کلّ مَنْ علی الأرض ميان آنجناب و حضرت مقصود حجاب نشود زيرا که دون اين قرب و بعد مذکوره قربی عند اللّه مذکور است که او را شبهی و ضدّی و مثلی در عالم ملکيّه که امکنه حدود است متصوّر نه جهدی بايد که بالطاف سلطان احديّه بآن مقام درائی تا از شجره بُعْد و اثمار و أوراق أو بالمرّه پاک و مقدّس گردی \* و اين قربيست که ببعد تبديل نشود و بدوام اللّه باقی خواهد بود \* و اللّه يهدی من يشاء الی صراط مستقيم \*